

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی  
دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال نهم، شماره‌ی شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۰  
(صص: ۲۱۹-۱۹۷)

## حافظ و سید سراج الدین سگری

دکتر احمد رضا یلمه‌ها<sup>\*</sup>

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

### چکیده

یکی از مباحث مهم حافظ‌شناسی در دوران معاصر، بحث و تحقیق درباره‌ی چگونگی و میزان تأثیر پیشینیان بر شعر حافظ است؛ چراکه در میان سخنوران فارسی، کمتر کسی به اندازه‌ی حافظ به اشعار شاعران دیگر توجه داشته و در دواوین آنها تفحص و کندوکاو نموده است. از این رو در دیوان او با توجه به میزان اشعار و تعداد غزلیات، بیش از دیوان هر شاعر غزلسرای دیگر، تضمین، اقتفا، استقبال، نقل مضامین و مفاهیم سروده‌های دیگران، به خصوص شاعران پیش از او وجود دارد. تأثر حافظ از شاعرانی چون سعدی، مولانا، کمال اسماعیل، جمال عبدالرزاق، ظهیر فاریابی، نظامی، عطار، خاقانی، انوری، معزی، ادیب صابر و ..... در منابع مختلف مورد بحث و تحلیل قرار گرفته ولیکن میزان اثرپذیری حافظ از یکی از شاعران ناشناخته شعر فارسی به نام سید سراج الدین سگری، شاعر قوی دست قرن هفتم هجری، تا کنون مورد تحقیق و مطالعه قرار نگرفته است که این پژوهش بر آن است تا برای نخستین بار تا حد مقدور به این مهم پردازد.

---

<sup>\*</sup>Email: plbdum@gmail.com

**واژگان کلیدی:** شعر فارسی، حافظ، دیوان سید سراج الدین سگزی، نسخه‌ی خطی، اثرپذیری، همگونی و همسانی.

#### مقدمه

ادبیات فارسی و گنجینه‌ی شعر دری همچون مجموعه‌ی واحدی است که بررسی در هر جزئی از آن نیازمند توجه به کل آن است. یکی از مستندترین و مطمئن‌ترین شیوه‌ها برای شناخت سخن هر شاعر و فهم ارزش شعری آثار او، بررسی تأثیر سخن گذشتگان بر سخن او و نفوذ اشعار و افکار آن شاعر در آثار شاعران پس از اوست؛ چراکه نتایجی که از این کندوکاوها به دست می‌آید علاوه بر تبیین شخصیت آن شاعر و شناسایی سرچشمه‌ی مضامین و اندیشه‌های او، در حل بسیاری از مشکلات سخن آن شاعر کارگشا خواهد بود. درباره‌ی میزان اثرپذیری حافظ، این شاهین بلندپرواز شعر فارسی، از شاعران گذشته خود خصوصاً تأثر از سعدی، کمال اسماعیل، مولانا، جمال عبدالرزاق، ظهیر فاریابی، نظامی، عطار، خاقانی، معزی، ادیب صابر و ... در منابع و آثار مختلف، تحقیق و بررسی صورت پذیرفته اما تأثر حافظ از شعر فارسی قبل از وی، به خصوص شاعران کمتر شناخته و ناشناخته شعر فارسی، هنوز ارزش مطالعه و تحقیق دارد. البته این نکته را باید اذعان کرد که وجود اشتراکات لفظی و یا معنایی، تعبیر، صور خیال و ... در شعر دو شاعر همیشه به معنای سودجویی مستقیم یکی از دیگری نیست؛ چراکه شاعرانی که دارای زبان و فرهنگ مشترک هستند در ادای مفاهیم ذهنی و مقاصد خود، خواه ناخواه از واژگان، تعبیر و صورخیال نزدیک به هم استفاده می‌کنند. اما باید گفت که حافظ در اثرپذیری از جهت مضامین و اندیشه‌های خود زمان ناپذیر است و تأثر او از شاعران دیگر به شکل بارزی نمایان است؛ خرمشاهی می‌نویسد: «این بحث و فحص از یک سو تا حدودی اعجاب ما را به هنرمندی حافظ کاهش می‌دهد؛ چراکه پیشینه‌ی بسیاری از مضامین و اندیشه‌ها و صنایع و ظرایف شعری او را در آثار پیشینیان می‌یابیم. ولی از سوی دیگر تعجب و اعجاب دیگری در ما بر می‌انگیزد که پی می‌بریم حافظ تا چه حد سخن شناس و طبعش نسبت به ظرایف آثار دیگران

حساس بوده است. چنانکه به حق مشهور است حافظ اغلب بلکه همه‌ی مضامین یا صنایع مقتبس از دیگران را از صاحبان اصلی آنها بهتر ادا می‌کند» (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۴۰).

به هر حال این نوع تحقیقات باعث شناخت بیشتر عظمت شعری حافظ و شیرین کاری‌ها و نازک خیالی‌های او می‌شود. به ویژه آنکه اکثر مضامین و مفاهیم شعری را که حافظ از دیگران گرفته با نوعی ارتقا و اعتلابخشی به آن، از صاحبان اصلی اثر شیواتر و زیباتر بیان کرده و به بازآفرینی آن پرداخته است. فتح‌الله مجتبابی می‌نویسد: «آنچه را که از دیگران گرفته، چنان در کارگاه ذوق و اندیشه و خیال خود آرایش داده و کمال بخشیده است که صورت اصلی در برابر آن سست و خام می‌نماید. هنر او در این کار همچون هنر گوهر تراش چیره دستی است که دانه‌های تراشیده را از نو تراش می‌دهد و جلوه و تابناکی او را چند چندان می‌کند» (مجتبابی، ۱۳۸۵: ۵۹).

یکی از شاعرانی که در خصوص اثرپذیری حافظ از وی تا کنون تحقیق جداگانه‌ای صورت نپذیرفته و نگارنده در این نوشتار سعی کرده به سودجویی حافظ از تعابیر و مضامین وی بپردازد، سید سراج الدین سگزی متخلص به سراجی و سید سراجی است. این شاعر گمنام قرن هفتم هجری، بخشی از عمر خود را در هندوستان به سر برده و از شاعران قوی دست و توانمند شعر فارسی است که به خاطر به کار بردن التزامات دشوار، ردیفهای بسیار سخت اسمی، فعلی و حتی جمله‌ای، او را مصارع الشعرا (کشتی گیرنده و به خاک افکننده شاعران) لقب داده اند. دیوان این شاعر تاکنون در ایران به زیور چاپ آراسته نشده و آنچه از اشعار این شاعر باقی مانده است نسخه‌ای است که اصل آن در اختیار سعید نفیسی بوده و عکسی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه نسبتاً کامل شامل ۲۵۵ صفحه به قطع وزیری به خط نسخ تعلیق در دو ستون نوشته شده و تقریباً شامل ۴۵۰۰ بیت از اشعار این شاعر است. ویژگی اصلی اشعار سراجی آن است که با وجود التزامات فراوان و استفاده بسیار از معلومات شخصی خود در شعر، اشعار وی همچنان سلیس و روان است. ذبیح الله صفا می‌نویسد: «سخن

او به تمام معنی شیوه‌ی شاعران خراسان دارد و او خود بدین امر چندین بار اشاره کرده و طرز الفاظ خود را خراسانی و خود را برتر از خاقانی دانسته است» (صفا، ۱۳۷۲: ۳/۳۷۳).

لسان الغیب شیراز، که شغل و فکر اصلی‌اش تنوع در دواوین شعر فارسی و عربی پیش از خود بوده، این شاعر شیرین زبان را نادیده نگرفته و گاهی در طیف جاذبه‌های مضامین این شاعر قرن هفتم مجذوب شده و گاهی هم در سبک و سیاق کلام، پایبندی یافته و در برخی از ابیات نیز اوزان و موسیقی کلام و حتی اصطلاحات موسیقایی و شطرنج در دیوان وی را به وام گرفته و اسطوره‌ها و تلمیحاتی که چاشنی شعر سید سراجی است را در کلام سحرآمیز خود با چشم اندازی وسیع با تعبیری نو به کار برده است.

این تأثرات و استقبالی‌های محتمل او به گونه‌های مختلف است. برخی شباهتها و اشتراکات، همانندی‌های وزن و قافیه است و برخی اشتراکات لفظی و واژگانی و از سویی نیز اقتباسات محتوایی و فحوایی که برای نمونه به چند نوع از این اشتراکات اشاره می‌شود.

سراجی قصیده‌ای دارد با این مضمون:

سرمست و بی قرار و دل آزار نیم شب	آمد به عربده برمن یار نیم شب
با زلف دلربای و دو رخسار همچو روز	با لعل در نثار و شکر بار نیم شب
آن دلبری که آمد و پای دلم بیست	دست غمش به طره‌ی دلدار نیم شب
بنشست و گفت خیز و بیار آنکه بزم از او	خرم شود چو روضه‌ی فرخار نیم شب
ساقی اگر نگاه کند نیم شب در او	گردد رخس به‌گونه گلنار نیم شب

(سراج‌الدین سگزی، بی‌تا: ۱۳۵)

مطالعه شعر مزبور از سراجی سگزی، اشعار زیر از حافظ را در ذهن مجسم می‌سازد:

زلف‌آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست      پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست

نرگشش عربده جوی و لبش افسوس کنان نیم شب دوش به بالین من آمد پنشست

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۰۹)

سراجی شعری دارد با این مضمون:

اندر آمد از درم چون آفتاب اندر شرف ترک سیمین ساق من در ساحل سیحون رسید

(سراج الدین سگزی، همان: ۳۰۲)

واج آرایی حرفس در مصراع دوم بیت مزبور و نیز ترکیب سیمین ساق، همگون و همسان

است با این بیت از حافظ:

رشته تسیح اگر بگست معذورم بدار دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود

(حافظ، همان: ۲۰۵)

معانی و مضامین مشابه و مشترک در سروده‌های این دو شاعر بیش از اینهاست و بارها در دیوان سراجی سگزی مضامین و تعبیری می‌بینیم که ابیات حافظ را به یاد می‌آورد. آنچه در اینجا می‌توان بیان کرد انتخاب و استخراج برخی از آنهاست که در سه عنوان ذیل بیان می‌گردد.

#### ۱- اشتراک در وزن و قافیه:

برخی از اشعار حافظ از جهت وزن و قافیه همسان و همگون است با اشعار سید سراجی

که به برخی از این اشتراکات اشاره می‌کنیم:

#### سراجی:

زینت عهد جهان عارض دلدار من است نی خطا رفت که خود عید جهان یار من است

(سراج الدین سگزی، بی‌تا: ۵۸)

#### حافظ:

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است وز پی دیدن او دادن جان کار من است

سراجی شعری دارد بدین مضمون:

- ای زر اندود تو در خورد و خور نعمانی  
در زر اندود تو پیدا اثر نعمانی  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۵۹)
- که همگون و همسان است با این غزل حافظ:  
احمد الله علی معدلہ السلطان  
احمد شیخ اویس حسن ایلخانی  
(حافظ، همان: ۳۵۷)
- سراجی شعری دارد با این وزن و قافیه:  
تا سر زلفین یارم در پریشانی بود  
بر دل از جمعیت غم آنچه می‌دانی بود  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۱۰)
- و حافظ چنین می‌گوید:  
در ازل هر کو به فیض دولت ارزانی بود  
تا ابد جام مرادش، همدم جانی بود  
(حافظ، همان: ۲۱۱)
- سراجی قصیده‌ای دارد با این مطلع:  
خنگ قمر زخنگ فلک تیز روتر است  
دیدار او ز ابلق ایام خوشتر است  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۵)
- حافظ:**  
باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است  
شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است  
(حافظ، همان: ۱۱۵)
- سراجی شعری دارد با این مطلع:  
نگار من چو زد هر زمان ز غیرت وی  
هزار گونه گل لعل در تموج خوی  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۵۹)

و حافظ غزلی دارد بدین مضمون:

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می  
علاج کی کنمت آخر الدواء الکی  
(حافظ، همان: ۳۲۹)

سراجی شعری دارد با این مطلع:

ای غیرت ستاره وی اشک ماه تابان  
وز آفتاب حسنت ماه و ستاره پنهان  
(سراج الدین سگزی، همان: ۳۳۵)

و حافظ غزلی دارد با این مطلع:

می سوزم از فراق روی از جفا بگردان  
هجران بالای ما شد یارب بلا بگردان  
(حافظ، همان: ۳۰۲)

## ۲- برخی از ترکیبات و اصطلاحات مشابه:

شاه خوبان:

سراجی:

ماه تابان است و دارد از لطافت آسمان  
شاه خوبان است و بینم از ظرافت شکرش

(سراج الدین سگزی، همان: ۱۲۸)

حافظ:

به قد و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد  
جهان بگیرد اگر دادگستری داند

(حافظ، همان: ۱۹۰)

کاسه گردان:

**سراجی:**

سوی خوان طبع تو تیره فلک با آفتاب کاسه گردان از برای شوربایی آمده است  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۳۴)

**حافظ:**

هر که چون لاله کاسه گردان شد زین جفا رخ به خون بشوید باز  
(حافظ، همان: ۲۳۳)

با تأمل در هر دو بیت مذکور از سراجی و حافظ، به خوبی مشخص است که کاسه‌گردان فقط به معنی گدا و دریوزه (آنچنان که فرهنگ نویسان نوشته‌اند) نمی‌تواند باشد و معنی ساقی نیز از آن استنباط می‌شود. زریاب خوبی می‌نویسد: «این از تصرفات حافظ است در معانی مجازی لغات و تصرفی شاعرانه و زیباست و با توجه به این استعمال حافظ در معنی ساقی است که صاحب برهان قاطع هم این معنی (ساقی) را برای کاسه‌گردان ذکر کرده است» (زریاب خوبی، ۱۳۶۸: ۳۰۷).

**پیرمغان:****سراجی:**

ناتوان شکل گشته پیرمغان چون مغان شکل ناتوان بنمود  
(سراج‌الدین سگزی، بی‌تا: ۶۱)

**حافظ:**

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۷۰)

برخی ترکیب «پیرمغان» را از برساخته‌های حافظ می‌دانند و چنانکه مشاهده می‌شود در اشعار فارسی قبل از حافظ از جمله بیت مذکور از سراجی سابقه دارد.

خنگ چو گانی:



**سراجی:**

تا سر بدخواه دین چون گوی در میدان بری  
 آسمان بر آخر تو خنگ چوگانی بود  
 (سراج الدین سگزی، همان: ۱۱۱)

**حافظ:**

خنگ چوگانی چرخت رام شد در زیر زین  
 شهسوارا چون به میدان آمدی گویی بز  
 (حافظ، همان: ۳۰۶)

خراب آباد:

**سراجی:**

کف رادت به احسان گشت معمار همه عالم  
 خراب آباد عالم را چنین معمار کی باشد  
 (سراج الدین سگزی، همان: ۱۱۵)

**حافظ:**

بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم  
 مگر رسیم به گنجی در این خراب آباد  
 (حافظ، همان: ۱۳۷)

این ترکیب نیز از ترکیبات زیبا و متناقض‌نما است که از بر ساخته‌های حافظ نیست و در دیوان شاعرانی چون عراقی، کمال اسماعیل، انوری، در پیش از حافظ به کار رفته و از منظر سبک‌شناسی تاریخی قابل تأمل است.

زهره جبین:

**سراجی:**

دو چشم فرقدان من کجا پروین فشان گشتی  
 اگر نه آن مه خورشید رخ زهره جبین استی  
 (سراج الدین سگزی، همان: ۱۱۸)

**حافظ:**

یارب آن شاه وش ماه رخ زهره جبین  
 در یکتای که و گوهر یکدانه‌ی کیست  
 (حافظ، همان: ۱۲۸)

جم و افسرکی:

**سراجی:**

مدام خاک درش را زمانه فضل نهد  
ز فخر بر گهر تاج جم و افسر کی  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۶۰)

**حافظ:**

شکوه سلطنت و حسن کی ثباتی داد  
ز تخت جم سخنی مانده است و افسر کی  
(حافظ، همان: ۳۲۹)

سیب زنخدان:

**سراجی:**

ز عشق سیب زنخدان آب دیده ی من  
همیشه بر صفت دانه انار بود  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۳۳۳)

**حافظ:**

مبین به سیب زنخدان که چاه در راه است  
کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا  
(حافظ، همان: ۹۸)

آتش می:

**سراجی:**

گل به رنگ آتش آمد، آب چون آتش بیار  
آتش می در ده و روی چو گل پنهان مدار  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۹۰)

**حافظ:**

از تاب آتش می بر گرد عارضش خوی  
چون قطره‌های شبنم بر برگ گل چکیده  
(حافظ، همان: ۳۲۶)

عکس می:

**سراجی:**

چون بختند جام زر در سیم او از عکس می  
چرخ مروارید پیکر لعل گردد هاموار  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۲۲)

**حافظ:**

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود  
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد  
(حافظ، همان: ۱۵۱)

آصف ثانی:

**سراجی:**

آصف ثانی نظام الملک کز وی شد چو موی  
پیکر اعدا ضعیف و پی سپر شد مور و مار  
(سراج الدین سگزی، همان: ۱۷)

**حافظ:**

حافظ این گوهر منظوم که از طبع انگیخت  
ز اثر تربیت آصف ثانی دانست  
(حافظ، همان: ۱۲۰)

سیه کاسه:

**سراجی:**

به پیش مشتی سیه کاسه‌ی دیده گشته سپید  
نشد ز خوان کسم پهلوی امید ثمین  
(سراج الدین سگزی، همان: ۴۸)

**حافظ:**

برو از خانه‌ی گردون به در و نان مطلب  
کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را  
(حافظ، همان: ۱۰۱)

این ترکیب به غیر از سراجی سگزی، در دیوانهای شعری دیگر شاعران پیش از حافظ (از جمله خاقانی) نیز به کار رفته است.

کفر زلف:

**سراجی:**

گو بیا با کفر زلفش باز ایمان تازه کن  
زاهد صنمان که او ترسا شد و ز نار بست  
(سراج الدین سگزی، همان: ۱۵۳)

**حافظ:**

کفر زلفش ره دین می زد و آن سنگین دل در پی اش مشعلی از چهره برافروخته بود

(حافظ، همان: ۲۰۷)

ترکیب کفر زلف نیز از ترکیباتی است که پیش از حافظ در دیوان شاعران دیگر از جمله عطار، خاقانی، عراقی سابقه دارد (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۷۶۲).

چشم صراحی:

**سراجی:**

اندک اندک گریه بر چشم صراحی افتاد گریه‌ی او جام را، در خنده‌ی بسیار بست

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۵۵)

**حافظ:**

در آستین مرقع، پیاله، پنهان کن که همچو چشم صراحی، زمانه خونریز است

(حافظ، همان: ۱۱۶)

دیگر ترکیبات و تشبیهات:

تشبیه فلک به خنگ سبز:

**سراجی:**

بر کمیت باده جولان کن به میدان نشاط هین که شد آن سبز خنگ چرخ توسن رام سور

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۷۴)

**حافظ:**

مه جلوه می نماید بر سبز خنگ گردون تا او به سر در آید بر رخس پا بگردان

(حافظ، همان: ۳۰۲)

تشبیه دل به آینه:

**سراجی:**

رخسار معرفت به چه بینی که مر تو راست آینه‌ی دل است سراسر گرفته زنگ

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۰)

**حافظ:**

به پیش آینه‌ی دل هر آنچه می‌دارم      به جز خیال جمالت نمی‌نماید باز  
(حافظ، همان: ۲۳۲)

ترکیب شیخ و شاب

سراجی گوید:

روی انعامش گشاده سوی خاص و عام      چشم احسانش نهاده سوی شیخ و شاب روی  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۲)

**حافظ:**

بیا و کشتی ما در شط شراب انداز      خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز  
(حافظ، همان: ۲۳۳)

گفتنی است واج آرایی حروفش در هر دو بیت قابل تأمل است.

خط مشکبار:

**سراجی:**

بر صفحه‌ی عذارت زان خط مشکبارت      خاء خطا نشسته صاد صواب رفته  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۳۴)

**حافظ:**

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست      آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست  
(حافظ، همان: ۱۲۵)

ترکیب شکر شکسته:

**سراجی:**

از لعل و عارض تو بازار دلربایی      نرخ شکر شکسته قدر گلاب رفته  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۳۴)

**حافظ:**

ز شور عربده‌ی شاهدان شیرین کار      شکر شکسته سمن ریخته رباب زده

(حافظ، همان: ۳۲۴)

خلوت انس:

**سراجی:**

روح را در صدر قدس از کنج خلوتگاه انس      در دل از لفظ ارحنا مرحبایی آمده است

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۳۳)

**حافظ:**

حضور خلوت انس است و دوستان جمند      و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید

(حافظ، همان: ۲۲۳)

سخت سست:

**سراجی:**

به کار آب تو را سخت سست می‌بینم      نخوانده و من الماء کُل شیء حی

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۶۰)

**حافظ:**

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است      بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

(حافظ، همان: ۱۱۴)

ایهام تضاد بین دو واژه‌ی سخت و سست در هر دو بیت قابل تأمل است. سخت دو معنی

دارد یکی معنای صفتی (در مقابل سست) و دیگری در مفهوم قیدی، به معنی بسیار.

باز همت:

**سراجی:**

باز همت را به صحرای سعادت صید توست      راست همچون با خرف در ریسمان دارد گهر  
(سراج الدین سگزی، همان: ۳۰۵)

**حافظ:**

سیمرغ وهم را نبود قوت عروج      آنجا که باز همت او سازد آشیان  
(حافظ، همان: ۸۱)

شب دیجور:

**سراجی:**

خواجه عالم جمال الدین که هست اندر کرم      در شب دیجور رایت آفتاب مردمی  
(سراج الدین سگزی، همان: ۳۱۲)  
و حافظ چنین گوید:

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است      وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است  
(حافظ، همان: ۱۱۵)

سپهر شعبده باز:

**سراجی:**

اگر نه بوالعجب آمد سپهر شعبده باز      چو حقه مهره‌ی زر از چه در دهان فکند  
(سراج الدین سگزی، همان: ۳۱۵)

**حافظ:**

چه جای من که بلغزد سپهر شعبده باز      از این حیل که در انبانه بهانه‌ی توست  
(حافظ، همان: ۱۱۳)

عروس خاطر (= طبع)

**سراجی:**

بر امید حلیه‌ی احسان تو هر ساعتی      نو عروس خاطرش را ز زور می‌رسد

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۸۹)

**حافظ:**

عروس طبع را زیور ز فکر بکر می‌بندم      بود کز دست‌ایامم به دست‌افتد نگاری خوش

(حافظ، همان: ۲۴۷)

این ترکیب از نوع اضافه تشبیهی است و وجه شبه آن نازکی و آراستگی است و پیش از حافظ در دیوان شاعرانی چون ظهیر فاریابی و کمال اسماعیل نیز دیده می‌شود (ر.ک. خرمشاهی، ۹۶۳).

صواب بودن باده نوشی:

**سراجی:**

و اندر آن موسم به نزد مردم هشیار هست      مست نابودن خطا و باده نوشیدن صواب

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۹۰)

**حافظ:**

کار صواب باده‌پرستی است حافظا      برخیز و عزم جزم به کار صواب کن

(حافظ، همان: ۳۱۰)

بهار حسن:

**سراجی:**

در گلستان رخس از لاله سنبیل بر دمید      چون بهار حسن او از آب چشمم آب یافت

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۰۳)



**حافظ:**

خوش چمنی است عارضت خاصه که در بهار حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو

(حافظ، همان: ۳۱۹)

لعل رمانی:

**سراجی:**

تالب تو چو لعل رمانی است اشک من گشت در عمانی

(سراج الدین سگزی، همان: ۱۹۲)

**حافظ:**

که تنگدل چه نشینی ز پرده بیرون آی که در خم است شرابی چو لعل رمانی

(حافظ، همان: ۸۷)

میان، کمر و طرف:

**سراجی:**

من ز رخ طرف کمر سازم که آن خورشید در جفا با من چو گردون بر میان دارد کمر

(سراج الدین سگزی، همان: ۳۰۴)

**حافظ:**

پیداست از آن میان چه بر بست کمر تا من ز کمر چه طرف خواهم بر بست

(حافظ، همان: ۴۰۴)

ایهام تناسب بین سه واژه طرف، کمر و میان در هر دو بیت قابل تأمل است.

تشبیه نعل سمنند به ماه:

**سراجی:**

چون نعل سمنند مه نو گشت به تمکین میدان سمنندت به شرف ز اوج سما

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۳۳۱)

**حافظ:**

در نعل سمنند او شکل مه نو پیدا وز قد بلند او بالای صنوبر پست

(حافظ، همان: ۱۰۹)

تشبیه نعل سمنند به ماه نو و ایجاد نوعی ارتباط بین این دو، در شعر پیش از حافظ نمونه‌های دیگری نیز دارد. انوری، ظهیر فاریابی، عطار و کمال‌الدین اسماعیل نیز این ترکیب و تشبیه را به کار برده‌اند (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۲۲۵).

مادر دهر:

**سراجی:**

تا نزاید چو تو ای شاه جهان عالم پیر مادر دهر سترون شد و گردون عزبی است

(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۵۰)

**حافظ:**

دل بدان رود گرامی چه کنم گر ندهم مادر دهر ندارد پسری بهتر از این

(حافظ، همان: ۳۱۵)

**اشتراک در مضامین شعری:**

اشتراکات و تشابهات بین این دو شاعر به همگونی و همسانی وزن و قافیه و نیز اشتراکات لفظی ختم نمی‌شود. بسیاری از مضامین در اشعار سراجی سگزی وجود دارد که ما را به

اثرپذیری حافظ از این گونه مضامین رهنمون می‌سازد. به چند نمونه از این تشابهات اشاره می‌شود.

سراجی می‌گوید:

شاه دجال کش که حق او را      مهدی آخرالزمان بنم—ود  
(سراج‌الدین سگری، بی‌تا: ۶۶)

این مضمون را حافظ با آرایش تازه و طرزی نو این چنین بیان کرده است:

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل      بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۲۲)

روزگارم دست و پایی می‌نهد، من در غمش      دست و پایی می‌زنم تا خود چه زاید روزگار  
(سراج‌الدین سگری، همان: ۶۶)

حافظ این مضمون را با شیوهی دلنشین‌تر چنین بیان کرده است:

بدان مثل که شب آستن است روز از تو      ستاره می‌شمرم تا که شب چه زاید باز  
(حافظ، همان: ۲۳۲)

یکی دیگر از مضامین شعری سراجی سگری شکایت از روزگار و جفای آن است. مضمونی

که در اشعار دیگر شاعران نیز به وفور دیده می‌شود. سراجی گوید:

ز دهر سگ دل شیر انتقام روبه فعل      تنم چو نافه‌ی آهوست با دل مشکن  
و حافظ چنین گوید:      (سراج‌الدین سگری، همان: ۴۸)

سماط دهر دون پرور ندارد شهد آسایش      مذاق حرص و آز ای دل‌بشو از تلخ وازشورش

(حافظ، همان: ۲۴۱)

سراجی سگری داستان شیخ صنعان را این چنین بیان کرده است:

گو، بیا با کفر زلفش، باز ایمان تازه کن  
 زاهد صنعان که او ترسا شد و زنار بست  
 (سراج‌الدین سگزی، همان: ۵۶)

و حافظ چنین گوید:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن  
 شیخ صنعان، خرقة رهن‌خانه‌ی خمارداشت  
 وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر  
 ذکر تسبیح ملک در حلقه‌ی زنار داشت  
 (حافظ، همان: ۱۳۴)

یکی از آرایش‌های بدیعی در شعر، آرایه سؤال و جواب و یا پرسش و پاسخ (مناظره) است. این آرایه پیش از حافظ در شعر شاعرانی چون عنصری، فرخی، معزی، ادیب صابر، عثمان مختاری و دیگران به وفور دیده می‌شود. سراجی سگزی نیز چند شعر دارد که ابیات آن مناظره گونه است.

دوش گفتم به خرد کیست سکندر صفتی  
 که نبات خضر از خاک درش رسته شود  
 گفت شاهی که ز یک بخشش او اهل هنر  
 از غم روزی تا روز قضا رسته شود  
 یا این نمونه:  
 (سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۴۸)

گفتم ای ملعون چرا این منزل اول چنین  
 سست گشتی چون روی این راه بی پایان او  
 گفت آری آخر عمر من است اندر جهان  
 مدت عمرم به پایان آمد از دوران او  
 (پیشین: ۳۰۰)

و حافظ غزلی دارد با مطلع:  
 گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید  
 گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید  
 دیگری:  
 (حافظ، ۱۳۷۰: ۲۱۷)

گفتم کیم دهان و لبست کامران کنند  
 گفتا به چشم هرچه تو گویی چنان کنند  
 (پیشین: ۲۰۰)

و یک رباعی بدین مضمون:

گفتم که لب‌ت گفت لبم آب حیات      گفتم دهن‌ت گفت زهی حبّ نبات  
گفتم سخن تو گفت حافظ، گفتا      شادی همه لطیفه گویان صلوات  
(همان: ۴۰۳)

یکی از مضامین پر بسامد در دیوان حافظ، آن است که حافظ بارها به این نکته که با آمدن عید فطر باید به باده نوشی پرداخت اشاره کرده است. این مضمون در دیوان سراجی نیز یافت می‌شود.

#### سراجی:

خسروا غره‌ی شوال همایون بادت      روز عید است که فرخنده و میمون بادت  
(سراج‌الدین سگزی، بی تا: ۱۴۸)

و حافظ چنین گوید:

ساقیا آمدن عید مبارک بسات      وان مواعید که کردی مرواد از یادت  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۰۵)

از دیگر مضامین شعر فارسی مضمون لعل شدن سنگ و زر پروری خورشید است. مضمونی که حافظ چنین بیان کرده است:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر      آری شود ولیک به خون جگر شود  
(حافظ، همان: ۲۱۵)

این مضمون در دیوان سراجی بدین گونه آمده است:

آن را سزد خدایی کز تاب آفتاب      صنعتش عقیق و لعل کند پاره‌ها و سنگ  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۱۱)

یکی از مضامین شعر حافظ آن است که وی بارها اشاره می‌کند که برای رسیدن به معشوق سیم و زر باید داشت:

من گدا هوس سرو قامتی دارم      که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود  
(حافظ، همان: ۲۱۴)

و این مضمون در دیوان سراجی سگزی بدین صورت بیان گردیده است:

بی زر، شبی نیامد آن سیم در کنارم      جز سیم و زر نخواهد من سیم و زر ندارم  
(سراج‌الدین سگزی، همان: ۳۳۵)

### نتیجه

از مجموع آنچه بیان گردید می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- ۱- حافظ در اثرپذیری از جهت مضامین و اندیشه‌های دیگر شاعران در اشعار خود، زمان ناپذیر است و تأثر او از شاعران دیگر به شکل بارزی نمایان است.
- ۲- وجود اشتراکات لفظی و معنایی و نیز صور خیال مشترک بین اشعار حافظ و دیگر شاعران، نه تنها از عظمت شعری حافظ کم نمی‌کند بلکه اعجاب بیشتری در ما بر می‌انگیزاند که پی بریم حافظ تا چه حد در آثار دیگران تأمل و تفحص داشته و نسبت به ظرایف شعری دیگران حساس بوده است.
- ۳- با توجه به برخی شباهتها و اشتراکات در وزن و قافیه و حتی ردیف، و نیز برخی از همانندی‌های لفظی و واژگانی، بین اشعار حافظ و سراج‌الدین سگزی، می‌توان چنین بیان کرد که حافظ که شغل اصلی‌اش تأمل و تدبیر در دواوین شعری شعرای پیش از خود بوده، این شاعر شیرین زبان را نیز نادیده نگرفته و گاهی در طیف جاذبه‌های مضامین و موسیقی کلام این شاعر قرن هفتم هجری مجذوب شده است.
- ۴- هرچه قدر در اشعار حافظ و میزان اثرپذیری‌های محتمل، مستقیم و یا غیرمستقیم وی تأمل و تفحص گردد، پرده‌ی ابهام و اشکال فراوانتری از اشعار وی کنار خواهد رفت و چهره‌ی مقصود وی را بیشتر بر خواهد گشود.

## منابع

- ۱- ادیب صابر ترمذی، شهاب الدین (۱۳۸۵) دیوان. تصحیح احمدرضا یلمه‌ها. تهران: نیک خرد.
- ۲- استعلامی، محمد (۱۳۸۲) درس حافظ، نقد و شرح غزلهای حافظ. تهران: سخن.
- ۳- تاجدینی، محمدرضا (۱۳۶۸) آینه‌ی حافظ و حافظ آینه. تهران: آژنگ.
- ۴- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۰) دیوان. تصحیح قزوینی - غنی. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر.
- ۵- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۲) حافظ نامه. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- ————— (۱۳۶۱) ذهن و زبان حافظ. تهران: نشر نو.
- ۷- راستگو، محمد (۱۳۷۹) ایهام در شعر فارسی. تهران: انتشارات سروش.
- ۸- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳) انواع شعر فارسی. شیراز: انتشارات نوید.
- ۹- ریاحی، محمد امین (۱۳۶۸) گلگشت در اندیشه و شعر حافظ. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۰- زریاب خوبی، عباس (۱۳۶۸) آینه‌ی جام، شرح مشکلات دیوان حافظ. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۱- سراجی سگزی (بی تا) دیوان، نسخه‌ی خطی سعید نفیسی. فیلم ۱۸۰۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۱۲- شبلی نعمانی (۱۳۳۵) شعرالعجم. ترجمه فخر داعی گیلانی. تهران: ابن سینا.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۶۶) فرهنگ تلمیحات. تهران: فردوس.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲) تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۵- علوی، پرتو (۱۳۶۳) بانگ جرس. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۶- مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۸۵) شرح شکن زلف. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۷- مولایی، محمد سرور (۱۳۶۸) تجلی اسطوره در دیوان حافظ. تهران: توس.